

گفتار و تصویر. بادیه‌نشینان در صحرا (جمهوری عربی سوریه).

# نشانه‌های آمیخته جهانی شدن

صلاح گمربیش

ارتباطات ماهواره‌ای چه تأثیری بر  
مردمان کشورهای جنوب دارد؟

مبنای نظریه مارشال مک‌لوهان (جامعه‌شناس کانادایی) بود همان بینشی نیست که امروز مبنای ایدئولوژیک «جهانی شدن» است؟

در دهه هشتاد در فرانسه، یک اتفاق نظر گسترده حول ایده‌های بلندپروازانه ژان - ژاک سروران - شرایپر شکل گرفت. از دیدگاه شرایپر، تکنولوژی ما را «از عصر نوسنگی به عصر پسا صنعتی گذار می‌دهد». کشورهای درحال توسعه در تب و تاب استقلال نوپای خود تصمیم قاطع گرفتند که در زمینه تکنولوژی ارتباطات نهادینه سرمایه‌گذاری انبوه کنند. تصمیم‌گیرندگان غربی نیز بر این باور بودند که می‌توان «توده‌های کارگر» را با یک فرمان، مثل فرمان بسیج برای واکسینه کردن به توده‌هایی تکنولوژیک بدل کرد.

زمانی اندیشه‌ها در کوله‌بار مسافران و با پای پیاده سفر می‌کردند و انتشار می‌یافتند. بعدها با رواج نوشتن و گسترش باسوادی، ماهیت رابطه میان انسانها و برداشت و شناخت از جهان تغییر کرد. امروزه انتشار اندیشه‌ها در اساس با رادیو و تلویزیون انجام می‌گیرد. افزایش شمار بانکهای داده‌ای و دسترسی جهانی و فراگیر به شبکه اینترنت شیوه‌های دستیابی به اطلاعات را افزایش داده و متنوع کرده است.

بنابراین، برداشتن مرزها و ظهور «دهکده جهانی» که در دهه شصت صرفاً رویایی آرمان شهری بود امروز به یمن گسترش تکنیکهای ارتباطی دیداری - شنیداری در شرف تحقق است. اما آیا بینش دهکده جهانی که در همان دوران



یک طراح نقشه فرش روی یک طرح رایانه‌ای کار می‌کند.



پس از آنکه بی‌سیم و ترانزیستور ما را وادار به رقابت کرد و سپس تلویزیون ما را از دور خارج کرد و به حاشیه راند، شکل سنتی ارتباطات یعنی ارتباط شفاهی و مستقیم به منزله نشانه توسعه‌نیافتگی تقبیح شد و در مطبوعات مورد تحقیر قرار گرفت. اما واقعیت آن است که این شیوه پر قدمت و چند کارکردی انتشار اطلاعات برای هر نظام مستقری خطرناک است: گفتار، مصون از خریدگرای خشک نظامهای رسانه‌ای، هم شیوه‌ای است چند کارکردی و کنترل‌ناپذیر برای انتقال اندیشه‌های سرنگون‌ساز و ویرانگر و هم ابزاری است که جامعه به کمک آن می‌تواند خود را بازسازی کند.

### ■ دخالت یا رقابت؟

توسعه شبکه‌های رسانه‌ای، دستیابی به آنتهای سهمی شکل و نیاز به واقعیت‌گریزی، همه و همه دست به دست هم می‌دهد تا مردم خسته از برنامه‌های تکراری و بدون خلاقیت تلویزیونهای ملی را به سمت برنامه‌های هیجان‌آور و پراحساس ارسال شده از سرزمینهای دیگر جلب کند.

تصویرهایی که در کشورهای شمال خلق می‌شود اغلب بیانگر ارزشهایی مغایر با ارزشهای مردم کشورهای جنوب است. شخصیتها، موقعیتها و شرایط زیستی بازنمایی شده در این تصویرها از واقعیت زندگی روزمره مردم جنوب بسیار دور است. اما این امر مانع از آن نیست که طیف بسیار گسترده‌ای از مردم چهارگوشه جهان مجذوب قهرمانان مجموعه‌های تلویزیونی باشند. تنها توضیحی که می‌توان در مورد این پدیده داد آن است که مردم این بازنماییها را همچون فرآورده‌هایی مصرفی در نظر می‌گیرند و از آنها چنین چشمداشتی دارند و آنها را چنین دریافت می‌کنند.

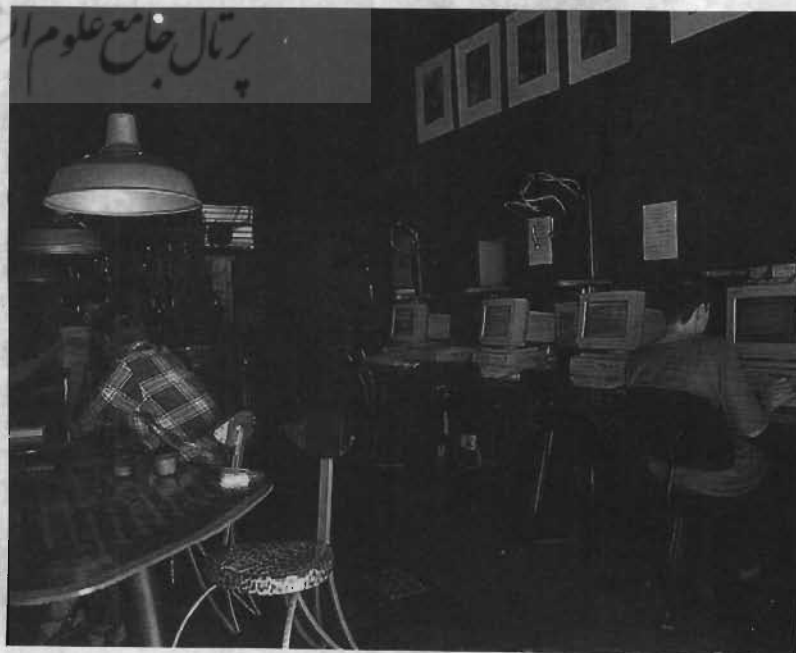
اغلب گفته می‌شود که جوانان کشورهای جهان سوم امروزه با جوانان غربی اشتراک و نزدیکی بیشتری دارند تا با پدر و مادرهای خود. آیا باید از این گفته نتیجه گرفت که ما اینک به سمت جامعه‌ای از مرجعها و ایده‌های بدون مرز می‌رویم؟ چنین نتیجه‌گیری نادیده گرفتن جلوه‌ها و اثرهای تباهی و انحرافی است که در ذهنها ظاهر شده است. آیا این سازگاری میان دو شیوه بازنمایی بیشتر موجب ناهماهنگی، تعارضهای روانی و شیزوفرنی نمی‌شود؟

با این همه بیش از حد ساده‌انگارانه خواهد بود اگر این پدیده را تنها شکل بیان تسلط شمال بر جنوب بدانیم. برای نمونه در دهه هشتاد، کارشناسان جهان سوم کشورهای درحال توسعه را به همکاری جنوب با جنوب ترغیب کردند چه این کارشناسان متقاعد شده بودند که این همکاری «راه‌حل معجزه‌آسایی است که به مبادله‌های نابرابر پایان می‌بخشد و ظهور مناسبات بین‌المللی به راستی دموکراتیک را هموار می‌کند»<sup>۱</sup>. اما تحقیقی که در سال ۱۹۸۴ در مورد برنامه عربی - افریقایی همکاری دیداری - شنیداری انجام گرفت گرایشی را در میان برخی از شریکان آشکار کرد، یعنی گرایش به تداوم مناسبات پیشین استیلا تحت لوای اصول بزرگ همبستگی، مناسباتی که استعمارگران پیشین به دلیل آن مورد انتقاد قرار می‌گرفتند. اما خطری بزرگ وجود دارد و آن اینکه واکنشی

در جامعه‌هایی با سنت شفاهی، یکی از عناصرهای اساسی فرهنگ مردمی بر آن نوع از ارتباط استوار است که در آن کلام بر تمامی شکل‌های دیگر بازنمایی برتری دارد. رادیو به این دلیل توانست از جایگاهی پذیرفته شده برخوردار شود که گفتار رادیویی (آن هنگام که در رقابت با سنت شفاهی نبود) این سنت را تقویت می‌کرد، بی‌آنکه آن را نفی کند یا بی‌اهمیت سازد. اما نتیجه اصلی تلویزیون همین بی‌اهمیت کردن سنت شفاهی است. می‌توان از این نکته چنین نتیجه گرفت که تماشاگران تلویزیون در جامعه‌های سنتی برخلاف تماشاگران جامعه‌های صنعتی که مک لوهان روی آنان مطالعه کرده است، در برابر تصویر تلویزیونی مسحور و مدهوش نیستند بلکه احساس ناخرسندی و کمبود می‌کنند. در واقع، آنان شیوه‌ای را از دست می‌دهند که براساس آن، گفتار به تنهایی تداعی‌گر شکل و تصویر و رنگ بود. تصویر تلویزیونی گفتار را از توانایی تداعی‌گری و توصیف‌گری آن محروم می‌کند.

اما در روزگار ما دیگر هیچ خانواده‌ای روی زمین نیست که به ماهواره‌ها دسترسی نداشته باشد. حتی برخی از کشورهای جهان سوم تا آنجا پیش رفته‌اند که ماهواره‌های خاص خود - البته نه به منزله عاملی برای رهایی بلکه به عنوان مکمل قدرت - را دارند، به دیگر سخن، ابزاری است برای کنترل اندیشه‌هایی که از جاهای دیگر می‌آیند.

یک سبیرکافه در کیپ تاون (افریقای جنوبی).





همیشگی که برخی از کشورها را به تقبیح مداخله دیگران در امور داخلی خود سوق داده است ممکن است در آینده‌ای نزدیک راه‌نشانهای آشنایش را از دست دهد. به تدریج که کشورهای جنوب به اردوگاه تولیدکنندگان تکنولوژیهای ارتباطات می‌پیوندند، توسعه‌طلبی که برای مدتهای مدید از سوی همین کشورها تقبیح می‌شد کم‌کم در مناسبات درونی‌شان رسوخ می‌کند.

### ■ طلبهای سیبرنتیک

رسانه‌های سنتی مسئله برداشتن مرزهای سیاسی و رسیدن به «یکپارچگی» بیشتر را پیش کشید. اینترنت مسئله برداشتن مرزهای ایدئولوژیک یا به عبارتی یک شکل کردن رفتارها و اندیشه‌ها را پیش کشید. از دیدگاه نلسون تال، یکی از هواداران اندیشه مک لوهان، پروژه ناگفتنی اینترنت عبارت است از سوق دادن «کل جهان به سمت آنکه مانند مردمان امریکای شمالی بیندیشند و بنویسند».

پس این کار یکپارچه‌سازی نیست بلکه همگون و همانندسازی است. و به‌طور قطع این همان چیزی نیست که بیشتر استفاده‌کنندگان انتظار دارند. از دید استفاده‌کنندگان، شبکه اینترنت ابزاری است برای «ارتقای گفتگو میان کشورها و میان فردهای پراکنده بر کره زمین».<sup>۲</sup> آنان در شبکه اینترنت در جستجوی گریز از واقعیت نیستند بلکه در پی یافتن آن چیزی هستند که بتواند کیفیت زندگی‌شان را چه در کار و چه در فراغت بهبود بخشد.

همان‌گونه که در ابتدا گفتیم، اندیشه‌ها در گذشته در کوله‌بار مسافران سفر می‌کردند اما امروز بیشتر با امواج

رادویی و تکنولوژیهای نوین ارتباطات سفر می‌کنند. آنچه این امواج حمل می‌کنند ارزشهای جامعه‌ای است که آنها را تولید می‌کند. و دموکراسی یکی از این ارزشها است. چون ناسازه اصلی جریانهای فراملی که ماهیتی برتری‌جو دارند آن است که ناخودآگاه پیام آزادی و حقوق بشر را انتقال می‌دهند، هر چند این انتقال از خلال یک صافی ایدئولوژیک انجام می‌گیرد، و مردم احساس می‌کنند که شهروندان جهان‌اند آن هم هنگامی که اغلب از آنچه در گوشه دیگری از کره زمین رخ می‌دهد «بی‌درنگ» باخبر می‌شوند.

تلویزیون بانفوذ گسترده در دورافتاده‌ترین نقطه‌های جهان، چشم مردم را به شرایط خاص زندگی خود گشوده است چون از رهگذر تلویزیون با شرایط زندگی دیگر مردم جهان آشنا شده‌اند. گرچه می‌توان انتقادهای بسیاری بر این امواج که از جاهای دیگر می‌آیند وارد آورد اما این امواج دست‌کم به پاشیدن بذر اراده سرکوب‌ناشدنی دموکراتیک در ذهن مردم یاری می‌رساند. فقط باید دید که این امواج چه چیزهایی را در حافظه جمعی فردا بر جای می‌گذارند. ■

۱. ای. و. ام. ماتلار، ایکس. دلکور، فرهنگ علیه دموکراسی؟ رسانه‌های

دیداری - شنیداری در مرحله فراملی [ *La culture contre la démocratie? L'audiovisual à l'heure transnationale* ]

انتشارات لادکورث، پاریس، ۱۹۸۳. نگاه کنید به بخش مشارکت ما در این کتاب، صفحه‌های ۹۶ و ۱۰۲.

۲. در کشورهای فرانسوی‌زبان در جهان ۱۹۹۵-۱۹۹۶ [ *Etats de la Francophonie dans le monde 1995/1996* ]، پاریس،

دکومانستسیون فرانسه، ۱۹۹۷.

انتشار خبرها به شیوه سنتی  
دهان به دهان  
(لاس، مراکش).

